

برای با تو بودن
همیشه بی قرارم
بیا ای نازنینم
تو را چشم انتظارم
*

بیا باران پاییز
ببار بر پیکر من
ببار بر لحظه هایم
و حتی دفتر من
*

بیا من می رسم باز
از آن راهی که دور است
همان کوچه که بی تو
عبوریش سوت و کور است
*

تو می بودی که یک شب
مرا مدهوش کردی
تو رند می پرستی

دلم را نوبش کردی

*

بیا بنشین به بامم

تو را من می شناسم

تو را همچون پرزده

به لانه می رسانم

*

دو دستم غرقه در غم

غمم را می شناسی

تمام شعرها را

به پایان می رسانی

*

چو پیچیدم به سویت

برایم ناز کردی

چه خویش اما لیم را

پراز آواز کردی

*

و این شیداییم را

چه خوب آغاز کردی

همان روزی که رفتی

جدایی ساز کردی

*

ولی من شعر تازه

برایت می نویسم

بیا در خواب من باز

که رویت را بینم

*

بیا ای نازنینم

که بی تو بی قرارم

برای با تو بودن

کنون چشم انتظارم

...